

"موم" در سال 1998 ميلادي (م.ل.م) بوده است!!!

من از آن "حمق" روز افزون که "میرویس" داشت، دانستم* که جعل از پرده ي "عصمت" بر آرد "سنترست" ها را

هنگامي که لومپني بنام میرویس ودان محمودي در دفاع از انحرافات و رویزیونیسم سازمان های تسلیم شده نظیر ساما، رهایی و ... قملفرسایي میکرد، از لابلای سیاه مشق هایش هویدا گردیده بود که وی لعبتکی است که "هرچه استاد رویزیونیسم" اش برایش دیکته میکند، همانرا عرضه میدارد. این موضوع از سوی منسویین جنبش مائوئیستی کشور به فراستی تام کشف گردید و همگان بر آن بودند که حتی دست رویزیونیست های "سازمان انقلابی افغانستان" نیز در عقب سیاه مشق های جاسوسانه ی وی است. آن سوپرلومپن عربده کشیده و اعلام داشت که این اوست که "به تنها تن خویش جنگ می آورد"! اینکه رویزیونیست های "سازمان انقلابی افغانستان" عنان صبر و تحمل از کف دادند و لومپنیسم میرویس را پهلو دادند، خود نشان داد که در عقب وی کی ها ایستاده اند. برای مائوئیست ها فرقی نمی کند که جواسیس و ایادی استعمار و امپریالیسم از یک آدرس یا صد آدرس بنویسند، مهم آنست که این آدرس ها را باید با توپخانه ی مبارزه ی بی امان بر ضد رویزیونیسم درهم کوبید. منسویین جنبش مائوئیستی کشور (به جز حزب کمونیست مائوئیست افغانستان) در این امر مشترک، فعالانه سهم گرفتند و چهره ی کریمه خاینان و سنتریست ها را افشاء نمودند. رویزیونیست ها نیز صف آرایي خویش را "آب و تاب" بیشتر بخشیدند و حتی بقایا و تفاله های سنتریسم ساوو نیز خودی نشان دادند. میشد دریافت که تفاله های نظیر بقایای سنتریسم ساوو به گونه ی سازماندهی شده با برادران رویزیونیست سه جهانی شان مشترکا میرویس لومپن را پیش کشیده اند. این دریافت، بعدا بوسیله ی پیوستن رحیمه و کبیر توخی به ستاد فرماندهی انتشار خزعبلات رویزیونیستی شان مثبت افتاد و مبرهن گشت که سنتریست های چونان ایشان که تا آن زمان در "عقب" جبهه بودند و جرئت تبارز نداشتند، اینک از پرده ی "عصمت" به در آمده و بیش از این شکفتن را در مقام انتحار سیاسی می پندارند. همان است که در مقابل جنبش مائوئیستی کشور قرار گرفته و خطر حرام شدن به خنجر بران نقد مائوئیستی را به جان خریده اند. آقای کبیر توخی (یا همان

پ.رتبیل قسمی که خودش خویشتن را در شعر خوانده و این موضوع را یاد آوری کرده است که وی همان پ. رتبیل عرصه ی شعر است) به حیث یک شاعر چپی، نامی و اعتباری در میان حلقاتی چند داشت، اما اینک با پهلو دادن با رویزیونیست ها و سازمانهای رویزیونیستی که در برابر جنبش مائوئیستی کشور قد علم کرده اند، خویشتن را رسوای خاص و عام ساخته است. راستی را که از منسوبین و تفاله های سنتریسم ساوویی نمی توان انتظار داشت که در برابر انقلاب و نیروهای انقلابی قرار نگیرند. از همین رو است که امثال توخی، با همه جنبی که دارند (و پیوسته در عقب جبهه دیگران را پیش می اندازند) موقعی که به عمق حمق جانبازان پیشتاز خویش پی میبرند، خود ناچار وارد گود میشوند و ابتذال سیاسی خویش را بر ملا میدارند.

حال که حمق سیاسی میرویس لومپن به تمامی برملا شده است، حال که سازمان رویزیونیست "انقلابی افغانستان" سریال خزعبلات خویش را به نمایش گذارده است، و حال که رویزیونیست ها دشنامی بیشتر از این در چنته ندارند، حال که فرماندهان بهتان و توطئه از پای افتاده اند، اینک نوبت مارهای "خوش خط و خال" سنتریسم ساوو است که به مدد هم قماشان خویش شتابند. آقای کبیر توخی سنتریست که خود زباله ی انحرافات گذشته است، میخواهد از خرمن سنتریسم خویش برای پرستیز بخشی به میرویس که در گرداب حمق فرو رفته است، وارد میدان شود. روی این ملحوظ، دست به نگارش بیوگرافی برای میرویس خان میزند و میخواهد این اعجوبه ی فحش و جاسوسی را برای کسانی که حتی یک سطر از فحاشی های وی نخوانده اند! به معرفی گیرد!!!

آقای کبیر توخی! چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است؟! و مشک میرویس آنست که خود بیوید نه آنکه عطار سنتریسم بگوید!

ما از اینکه می بینیم آقای توخی قلم رنجه فرموده و شمایل میرویس خان را به تحریر گرفته اند، استقال میکنیم، زیرا که خود افشاگری ها و افشاگری های آقای توخی که ذیلا به بررسی خواهیم گرفت، چونان بتک های گران بر تارک شخصت نجیف جاسوس پلید- میرویس ودان محمودی- فرو آمده است. از آقای توخی نیز خواهش میکنیم که لطفا از نگارش بخش دوم بیوگرافی امتناع ورزد! همینقدر که میرویس عزیزش را بر باد داده است، کافی است و بیچاره گگ تاب اینهمه خود افشاگری های شما را ندارد! به هر حال، اگر شما آقای توخی خواهش ما را در نظر نمی گیرید و به رسوا ساختن بیشتر آقای میرویس ادامه می دهید، ما هم بیشتر از

پیش یقین حاصل میکنیم که شما نصیحت رهبر سنتریست تان یعنی آقای سمندر را نصب العین ساخته اید، و اگر بیش از این نیز بر فرق بیچاره میرویس سنگ افشاگری ببارید، میرویس نادان چاره یی جز آن ندارد که همانند سمندر بگوید:

هر چه از دوست میرسد نیکونست!

کبیر توخی می نویسد:

" در تورنتو برای نخست یکی از رادیو ها بنام "رادیو صدای افغانستان" جرات کرده در رابطه با جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) به بدگویی پرداخت. در رابطه با بد گویی این رادیو هر دو با هم صحبت نمودیم. میرویس پیشنهاد کرد، طی نوشته ای عکس العمل شدید نشان داده شود و از این قلم خواست تا در پای نوشته ("هواداران حزب کمونیست افغانستان") نشانی شود. این قلم بنا بر دلایلی موافق نوشتن چنین جمله ای ("هواداران حزب کمونیست افغانستان") در پای متن نبودم، مگر به خاطر اصرار زیاد این رفیق و مهمتر از آن ، به خاطر دفاع از کلیت جریان دموکراتیک نوین و سازمانهای شکل گرفته از آن، خواست این رفیق را پذیرفتم.

رفیق میرویس که در آن وقت از جمله هواداران ("حزب م.ل.م. افغانستان") بود مصرف چاپ و کار توزیع و تقسیم آنرا متقبل گردید. نگاشته در بیشتر از دو هزار نسخه چاپ شد. رفیق محمودی (به کمک رفقاییش) به تقسیم آن در یک دایره وسیع الساحه در تورنتو و یکی دو شهر نزدیک به تورنتو همت به خرج داد."

به تعبیر خود آقای توخی، "نقاط عطف" در این نقل قول، که کوس رسوایی و دروغین بودن دعاوی کنونی میرویس جاسوس را میکوبد قرار ذیل است:

1- میرویس جاسوس در آن تاریخ یعنی اول می 1998 میلادی، خروشچفیست بوده است، زیرا که این جاسوس قرار که اکنون ادعا میکند مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم ساخته و پرداخته ی برژنفیست ها و خروشچفیست ها بوده و تسمیه ی مائوئیسم بوسیله ی صدر گونزالو، کاری بوده است در خدمت تقویت و تأیید برژنفیسم و خروشچفیسم! اینکه قرار اقرار توخی صاحب میرویس جاسوس در آن تاریخ از ("حزب م.ل.م. افغانستان") دم میزده است، خود نشان میدهد که بر طبق نگاه و ادعای کنونی این جاسوس، این جاسوس بی آرم، در آن تاریخ یک خروشچفیست و برژنفیست بوده است، و علی الرغم برژنفیسم و خروشفیسم (م.ل.م!) خویش، از کبیر توخی خواسته است که در برابر عوامل خاد و کا.جی.بی در

کانادا يك نېشته ارائه دهند و ماحصل آن نوشته يي برآمده است
تحت عنوان:

"اطلاعيه در مورد شبکه هاي خاد زير عبا و قبای اسلام"

مائوئیست هاي کشور نيك ميدانند که ميرويس جاسوس در سال 1998 هم جاسوس و دشمن مائوئیسم بوده است و هم حالا به قول توخي صاحب "کمر همت" به دشمني با مائوئیسم بسته است! وي بهترين خروشچفېست فحاشي است که ساما براي جنبش انقلابي کشور هديه داده است! همانگونه که داکتر فيض احمد بهترين تينگ هسيانو پنگيست فحاش عليه سازمان جوانان مترقي بود که سازمان رهايي افغانستان براي جنبش به هديه داده بود!

2- کبير توخي که "بنابر دلايلي موافق نوشتن چنين جمله اي (" هواداران حزب کمونيست افغانستان") در پای نېشته ي خویش نبوده است، دست آخر، جعل کارانه به خواست ميرويس جاسوس تن در داده و نوشته ي خویش را زير نام چنان آدرسي که خود نمي خواسته است، بنام چنان آدرسي نوشته و جعل ورزيده است. کبير توخي به جعل و تزوير خود و ميرويس جاسوس اقرار کرده است.

3- يکبار آقاي توخي خود، ميرويس جاسوس و همقمشان شان را در تحت آن نېشته ("هواداران حزب کمونيست افغانستان") ميخواند و جايي ديگر نام آن "حزب" را ("حزب م.ل.م افغانستان") ميخواند. اين شيوه ي نگارش ناشي از آن است که براي جعل کاران و دروغگوياني که از اتوريته ي کمونيسم و مائوئیسم سوء استفاده ميکنند، نمي توان چشم داشت که در نگارش و تسميه براي عين محمول به جعل نامهاي مختلف تن در دهند و به انجاي گوناگون از آن تعبیر سازي کنند. بگذريم از اينکه "جمله اي ("هواداران حزب کمونيست افغانستان") از لحاظ دستور زبان يك جمله نيست!

4- اگر آقاي توخي در اينکه جعلي وي و ميرويس جاسوس را ثابت کرده ايم (و آنهم از برکت اقرار صريح خود شان است) ايرادي داشته باشند، لطف کنند و بگویند و اقرار کنند که موقعي که آن سطور را مينوشتند از صحت فکر برخوردار نبودند و حواس شان جمع نبوده است و گرنه چنان غلطي نمي نوشتند!

اگر موضوع از اينقرار باشد که ايشان از حزب کمونيست افغانستان همان حزبي را در نظر داشته باشند که به تشکيل حزب کمونيست (مائوئیست) افغانستان پا داد، ديگر اين امر ثابت ميسازد که ميرويس

جاسوس، يك زماني پر و پا قرص پيرو حزبي و رهبراني بوده است كه اينكه انهارا چنگيزيست و...ميخواند! پر و پا قرص گفتيم زيرا كه قرار اقرار توخي صاحب " رفيق ميرويس كه در آن وقت از جمله هواداران ("حزب م.ل.م افغانستان") بود مصرف چاپ و كار توزيع و تقسيم آنرا متقبل گرديد. نگاهشته در دو هزار نسخه چاپ شد. رفيق محمودي به(كمك رفقايش) در تقسيم آن در يك دايره وسيع الساحه در تورنتو و يكي دو شهر نزديك به تورنتو همت به خرج داد." دست كم قسمي كه از اين برهه از بيوگرافي و كارنامه ي سوپرفحاش زمانه مي برآيد وي در ان زمان، اينهمه عرق ريزي را جهت تبليغ و ترويج م.ل.م كه اينك آنرا خروشچفيسم ميخواند، به خرج ميداده است!!!

5- اينكه مزورانه كبير توخي مي نويسد:

"ين قلم بنا بر دلايلي موافق نوشتن چنين جمله اي ("هواداران حزب كمونيست افغانستان") در پاي متن نبودم، مگر به خاطر اصرار زياد اين رفيق و مهمتر از آن ، به خاطر دفاع از كليت جريان دموكراتيک نوين و سازمانهاي شكل گرفته از آن، خواست اين رفيق را پذيرفتم."

نمي تواند با اين تزوير ورزي ها رد پا جعالي خویش را گم سازد. گذشته از اين، "به خاطر دفاع از كليت جريان دموكراتيک نوين" آيا لازم است كه دست به جعل كاري زده پاي سندي كه خود مي نويسي، اسم آدرسي ناخواسته را امضاء كني و بعدش بروي و اسم آنرا "دفاع از كليت جريان دموكراتيک نوين و سازمانهاي شكل گرفته از ان " بگذاري؟؟؟ اينكه هم قماشان تو آقاي توخي بار ها چرند بافته اند و سابقه و حال برخي از تشكلات مائوئيستي و انقلابي كشور را بر حسب تشكلات و سازمانهاي چند نفره، مجعول و امثالهم زده اند، حال خود جواب بده كه تو چگونه تن به چنين جعالي زده اي؟ و ان جاسوسك حقيير، ميرويس نادان چگونه اين گذشته ي ننگين خویش را توجيه ميکند كه به خاطر دفاع از "كليت جريان دموكراتيک نوي" سند و امضاء جعل ميکند؟ آيا نشر چنين بيوگرافي بهانه يي بدست وطن فروشان "خلقي" "پرچمي"، "جهادي"، "طالبی"، و "كرزيبي" نمي دهد كه بگویند كه: ببينيد كه منسوبين جريان دموكراتيک نوين خود به جعالي خویش مقرر اند!!!

و اگر اين حزب كمونيست افغانستان كه از نام آن پاي اعلاميه كذابي تان استفاده کرده ايد همان حزب كمونيست افغانستان باشد كه قبل از حزب كمونيست (مائوئيست) افغانستان فعاليت داشت، باز اين سوال را پاسخ

بگویند که شما کجای کار بودید که خود سرانه از نام آن حزب اعلامیه بیرون دهید؟ و طرفه اینکه یکتا از شما یعنی آقای توخی که قرار بیان خودش ربطی با آن حزب نداشته ، نویسندۀ آن اعلامیه بوده باشد! از آنچه گفته آمد، به ششمین استنتاج خود میرسیم:

6- کبیر توخی، در جعالي و تزوير دست کمي از ميرويس جاسوس نداشته و این دو، همانگونه که در 1998 میلادی در لاک دفاع دروغین از (م.ل.م) به جعلیات پرداخته و در برابر مارکیسم-لنینیسم - مائوئیسم قرار میگرفتند، اینک نیز، پس از گذشت پانزده سال، کماکان در برابر مائوئیسم قرار داشته و آنرا دروغزانه و بیشرمانه ساخته و پرداخته ی خروشف و برژنف میدانند. سبیلی های "سرخ" سازمان "انقلابی افغانستان" که پس از تناقض گویی های بیشماري، سرانجام ناگذیر در برابر تسمیه صحیح مائوئیسم به نوعی فرار را بر قرار ترجیح داده است، باید گونه های بی آزر میرویس جاسوس و یار غار قدیمه اش، کبیر توخی را نواخته باشد. به امید آنکه آقای توخی بیش از این خود و میرویس جاسوس را بر باد نهد و اقدام به نگارش ادامۀ ی بیوگرافی "مائوئیستی" میرویس ودان محمودی "م.ل.م" نکند.

پ.ستیز

* من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم/ که عشق از پرده ی عصمت برون آرد زلیخا را (حافظ شیراز)